



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol. 2, Issue 4, Winter, 2021-2022, pp. 93-110.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Review Article

Disposition as the Firm Foundation for Moral Characteristics and its Relationship with the Innate Consciousness from Mulla Sadra's Perspective

Mohammad Hosein Ansari Cheshmaeh,¹ Ibrahim Noei,² Rahim Dehghan³

Abstract

Natural disposition is regarded as the foundation for moral characteristics by Mulla Sadra due to the theory of the natural law. Nature for him is all the human characteristics and talents including all human and animal faculties inherent in the human character. By basing morality on this nature - which from Sadra's point of view has sanctity, intrinsic and purposeful mobility - in fact, morality is based on the form of human existence, and there is a two-way relationship between the two. This is equal to the fluidity and hierarchy of human nature. This meaning of nature is similar to the innate consciousness which comprises inherent human insights and tendencies. The main research question is what the relationship between the human disposition and the innate consciousness is and do they differ from each other? The research findings indicate that although there are many similarities between nature and instinct and they are used in the same sense in many cases, but these two are basically different from each other and their relationship is such that human nature is the bedrock for the growth and flourishing of innate consciousness. This essay deals with a clarification of the human disposition as the foundation for moral characteristics, and their relationship with and differences from each other from Mulla Sadra's perspective.

Keywords: Human Disposition, Natural Law, Innate Consciousness, Mulla Sadra, Moral Characteristics.

Received: 09 Feb. 2022 | **Accepted:** 13 March. 2022 | **Published:** 06 April 2022

1. PhD Graduate in Department of Islamic Studies Teaching, Shahid Beheshti University, ansari.hosein34@yahoo.com

2. Assistant professor, Shahid Beheshti University, Department of Islamic Theology. e-noei@sbu.ac.ir

3. Assistant professor, Shahid Beheshti University, Department of Islamic Theology. r-dehghan@sbu.ir



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۹۳-۱۱۰.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله مروری

طبیعت به مثابه بنیان برای اخلاق و نسبت آن با فطرت از منظر صدرالمتالهین شیرازی

محمدحسین انصاری چشمه^۱، ابراهیم نوئی^۲، رحیم دهقان^۳

چکیده

در نظریه اخلاقی قانون طبیعی از دیدگاه ملاصدرا، طبیعت به مثابه بنیان برای اخلاق تلقی می‌گردد. ملاصدرا طبیعت را با نظر به ابعاد وجودی انسان ترسیم می‌کند و تمام استعدادهای انسان را اعم از قوای حیوانی و انسانی، مد نظر قرار می‌دهد. با مبتنی شدن اخلاق بر این طبیعت - که از دیدگاه صدرای تقدس، تحرک ذاتی و هدفمند است - در حقیقت، اخلاق بر شاکله وجودی انسان بنا می‌شود و رابطه دو سویه میان این دو برقرار است و همسان با سیال و ذومراتب بودن طبیعت انسان، دارای تحرک و سیلان خواهد بود. این معنای طبیعت شباهت زیادی با فطرت اصطلاحی به معنای بینش‌ها و گرایش‌های ذاتی انسان دارد که ممکن است با آن یکسان تلقی گردد. سؤال اصلی تحقیق این است که طبیعت به معنای مذکور چه رابطه‌ای با فطرت و محتویات فطری دارد و آیا اساساً از هم متمایزند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که گرچه میان طبیعت و فطرت وجوه تشابه زیادی است و در موارد متعددی به یک معنا به کار می‌روند، ولی اساساً این دو متمایز از هم‌اند و رابطه آنها به این نحو است که طبیعت انسان، بستر رشد و شکوفایی محتویات فطری است و ساختار و شاکله ذاتی انسان، قابلیت دریافت و شکوفا نمودن محتویات فطری را دارد. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی تلاش نموده تا با نظر به طبیعت به مثابه بنیان برای اخلاق، تفاوت‌های آن را با فطرت و رابطه متقابل آنها را با نظر به معنایی که ملاصدرا از طبیعت ارائه می‌دهد، تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: کلید واژه: طبیعت، قانون طبیعی، فطرت، صدرالمتالهین شیرازی، اخلاق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

۱. نویسنده مسئول، دکترای رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، ansari.hosein34@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه شهید بهشتی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، e-noei@sbu.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه شهید بهشتی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، r-dehghan@sbu.ir

مقدمه

واژه طبیعت از دیرباز در معانی مختلفی به کار رفته است؛ به یک معنا در مورد اشیاء بی جان به کار می رود؛ مثلاً می گوئیم طبیعت آب خنک کننده است یا ویژگی ذاتی و طبیعت سنگ، سختی و نفوذ ناپذیری است. طبیعت به این معنا عبارت از ویژگی و خصوصیت ذاتی اشیاء مادی است و اگر به این معنا در مورد انسان به کار رود ناظر به جنبه حیوانی انسان است. (مطهری، ۱۳۷۳، ص. ۲۹-۳۰) به اعتقاد برخی اندیشمندان وقتی می گوئیم انسان ظلوم و جهول و کفران کننده نعمت است، یعنی جنبه حیوانی انسان دارای این ویژگی است و در مواردی که قرآن انسان را سرزنش و مذمت می کند، ناظر به همین جنبه حیوانی وی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷). البته طبیعت معنای دیگری نیز دارد که از کلمات ملاصدرا به دست می آید و در این تحقیق مد نظر است و آن به معنای ساختار و شاکله سیال و هدفمند انسان است که با مبتنی شدن اخلاق بر این طبیعت، در حقیقت اخلاق نیز به تبع ذات سیال انسان دارای سیلان و هدفمندی خواهد بود. این معنا از طبیعت با معنای فطرت (بینش ها و گرایش های فطری) تناسب و سازگاری دارد و میان آن دو رابطه ای دو سویه است و چه بسا با آن یکسان تلقی گردد. لازم به ذکر است که تاکنون تقریرهای مختلفی از اخلاق مبتنی بر طبیعت و اخلاق فطری ارائه شده است،^۱ ولی رابطه این دو به طور مجزا، مخصوصاً با تکیه بر تقریری که ملاصدرا از اخلاق طبیعی ارائه می دهد، مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو، در این مقاله پس از بیان اجمالی معانی و اقسام و ویژگی های طبیعت و فطرت، وجوه تشابه و تمایز و رابطه آن دو مشخص می گردد تا رابطه اخلاق مبتنی بر طبیعت و فطرت و تفاوت آنها با تقریری که ملاصدرا از اخلاق مبتنی بر طبیعت ارائه می دهد، نیز روشن گردد.

۱. معانی، اقسام و ویژگی های طبیعت از دیدگاه ملاصدرا

۱-۱. معانی طبیعت

ملاصدرا در آثار خود، واژه «طبیعت» را گاهی در مقابل عقل به کار می گیرد. در این اصطلاح، طبیعت مادی و جسمانی انسان مد نظر قرار گرفته است. او در مقایسه فهم طبیعی و فهم عقلانی، مثال درک لذت ملائکه و لذت حیوانی را بیان نموده و می گوید:

۱. از جمله می توان به مقاله «نظریه اخلاقی قانون طبیعی؛ تبیین تقریر صدرایی با تکیه بر وعوالم وجود» نوشته انصاری چشمه، محمد حسین و رحیم دهقان (۱۴۰۰) اشاره نمود که به تقریر ملاصدرا از اخلاق مبتنی بر طبیعت می پردازد. همچنین مقاله «اخلاق مبتنی بر طبیعت در اندیشه علامه طباطبائی» نوشته دهقان، رحیم و امیر دیوانی (۱۳۹۴)، که به تقریر علامه طباطبائی می پردازد و همچنین مقاله «نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی و کارکردهای کلامی- اخلاقی آن» نوشته دیناروند، مهدی و احمد عابدی. (۱۳۹۵) که اخلاق مبتنی بر فطرت را از دیدگاه آیت الله شاه آبادی بررسی می کند

لذتی که ملائکه از درک ذوات نواری عقلی خود دارند، فراتر از لذتی است که با ادراک صورت جماع برای حمار حاصل می‌گردد. این نوع لذت با عقل حاصل می‌گردد نه با طبع. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۳۶۴).

با این سخن، شناخت عقلانی را از شناخت انسان در مرتبه حیوانی متمایز نموده و طبیعت را به مراتب وجودی انسان، قبل از مرتبه انسانی خلاصه کرده است. البته ملاصدرا این طبیعت را غیرمرتبط و منفصل از عالم عقل نمی‌داند و معتقد است در یک سیر تکاملی، طبیعت انسان باید از استعدادها و ظرفیت‌های طبیعی بهره گرفته و خود را به عالم عقل متصل نماید و به مراحل کمال و تعالی دست یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص. ۳۶۱). ملاصدرا همچنین گاهی این واژه را در مقابل واژه «نفس» نیز به کار می‌برد و از آن، طبیعت این جهانی و حیوانی انسان را مد نظر دارد. او در بیان فرق نفس و طبیعت، طبیعت را امری سیال و متجدد در ذات می‌داند و می‌گوید:

تفاوت بین نفس و طبیعت این است که طبیعت، یک حقیقت مستمر است که هویت جدید می‌یابد. نفس از دو حیث تجردی عقلی و تعلیقی تدبیری برخوردار است که در سیر تکامل، حیث تجردی عقلی نفس باقی می‌ماند؛ اما حیث تدبیری آن متبدل می‌شود؛ اما طبیعت، عین همان هویت تعلقی است که به صورت مداوم در ذات خود متحول و متجدد می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۲۶۰).

با این بیان، ملاصدرا طبیعت انسان را بیشتر ناظر به طبیعت این جهانی و چه بسا حیوانی انسان می‌داند که گرچه تحول و تکامل می‌پذیرد، اما در نهایت، آستانه ورود آن تا عالم عقل خواهد بود. این معنا از طبیعت را ملاصدرا در مواردی به کار می‌گیرد که قصد مذمت انسان را دارد و معتقد است انسان‌هایی که به اقتضای این طبیعت زندگی می‌کنند، در هلاک و فساد و آراء خبیث بوده و از یاد خداوند غافل اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۲۱۴). در حقیقت، ملاصدرا زیستن بر طبق اقتضای این طبیعت پست حیوانی را منافی با ارزش‌های اخلاقی می‌داند و معتقد است انسان‌هایی که در این مرتبه از طبیعت زیست می‌کنند، از فضائل اخلاقی بی‌بهره‌اند.

از دیگر واژگانی که ملاصدرا طبیعت را در آن به کار می‌برد، «ذات» است؛ او در برخی عبارات خود، ذات شیء و طبیعت آن را یکسان می‌داند و می‌گوید: «احتیاج به علت، گاهی بخاطر ذات و طبیعت معلول است...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۸۷). در این تعبیر، وجود شیء، ذات و طبیعت آن یکسان تلقی شده است. یا در عبارت دیگری می‌گوید: «صورت در هستی و وجود خود نیازه اسباب و علل دارد؛ زیرا امر واحدی است که دارای وحدت طبیعی ذاتی است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۹۰) وحدت ذاتی و طبیعی قرین هم به کار رفته است. از این قرینه مقابله استفاده می‌شود که ذات شیء و طبیعت آن در این معنا در نظر ملاصدرا یکی است. ملاصدرا همچنین با یکسان دانستن ذات و طبیعت سعی می‌کند ظرفیت موجود در طبیعت یا ذات انسان را تبیین کند. بدین منظور می‌گوید: «طبیعت انسان، یعنی ذات و نفس انسان، علاوه بر تمام انواع حیوانی، نباتی و عنصری، دارای

چیزی فراتر از آن است. پس حقیقت و صورت نوعیه انسان را تمام این عناصر شکل می‌دهد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص. ۲۲۳). طبق این بیان، در ذات و طبیعت انسان تمام عناصر نباتی و حیوانی جمع است که ساختار و شاکله وجودی او را شکل می‌دهد و نباید طبیعت انسان را فقط در طبیعت جسمانی و ماده دید، بلکه انسان را باید با در نظر گرفتن مراتب وجودی و مرتبه عالی عقلانی که در عالمی فراتر از طبیعت است، در نظر گرفت. با این بیان، ملاصدرا طبیعت انسان را همان ساختار و شاکله هدف‌مند وجودی انسان می‌داند و تمام استعدادها را انسان اعم از قوای حیوانی و انسانی و تمام داشته‌های انسان که در شاکله وجودی وی نهاده شده است را مد نظر قرار می‌دهد.

۱-۲. ویژگی‌های طبیعت

ملاصدرا طبیعت انسان را به اوصاف گوناگون و گاه متضادی متصف می‌سازد که بیان آنها در شناخت بهتر رابطه فطرت و طبیعت در نظر وی ضروری است. از آنجا که طبیعت، تجلی وجود الهی است، از قداست و نورانیت بهره‌مند است. ملاصدرا طبیعت را تجلی وجود دانسته و از آنجا که هر جا وجود باشد، علم و شعور و قدرت نیز که از اوصاف وجود حقیقی یعنی خداوند متعال هستند حاضرند، آن را امری مقدس می‌داند. در نظر وی، طبیعت فی نفسه مقدس و محظوظ از وجود و شعور و در حال تقدیس و تسبیح الهی است (رک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۳۷۱؛ رضایی و شانظری، ۱۳۹۶، ص. ۱۹).

تحرك ذاتی و ذو مراتب بودن، از دیگر ویژگی‌های طبیعت در نظر ملاصدراست. در عبارات ایشان است که «طبیعت جوهری سیال است و این حقیقت متجدد، بین ماده ای که شأن آن قوه و زوال است و فاعل محضی که شأن آن افاضه و کمال است، قرار دارد...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص. ۴۹) در اندیشه ملاصدرا، طبیعت اساساً امر ثابت و ایستا نیست، بلکه همواره در حال تحول و تغییر است و طبیعت انسان با ایجاد رفتارها و اعمال، خود را مرتبه به مرتبه رشد داده و تکامل می‌یابد. این تحول و تغییر در تبیین اخلاق در نظر ملاصدرا بسیار مؤثر است؛ چرا که جهت تحول طبیعت در صورتی که به سمت تعالی باشد، انسان به موجودی اخلاقی تبدیل خواهد شد؛ اما در صورتی که این تغییر و تحول حرکتی قهقرایی داشته باشد، زوال اخلاق و غرق شدن در رذائل اخلاقی را در پی خواهد داشت.

صدرای غایت‌مندی را از جمله ویژگی‌های جمیع طبایع از جمله طبیعت انسان می‌داند. او می‌گوید: «جمیع طبایع، ذاتاً به سوی کمال و غایت خود در حرکت‌اند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص. ۲۶۳). توجه به سوی غایت و هدف درون ذات تمام طبایع قرار دارد و این حرکت برخاسته از کمال‌خواهی طبیعت انسان است. اگرچه انسان ممکن است به خاطر عروض مانع به غایت خود نرسد، ولی این عروض مانع، خلاف طبیعت ذاتی و امری عارض بر طبایع است. با نظر به حرکت ذاتی تمام طبایع به سوی کمال و غایت، با انقطاع نفوس از کالبدهای جسمانی، تمام طبایع به غایت وجودی خود می‌رسند و وجود کامل‌تری می‌یابند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۱۱۶).

در کنار مفاهیمی چون تقدس، ملاصدرا گاهی طبیعت را موصوف به غلظت و خشونت می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵) و یا طبیعت را تاریک به ظلمات جهل می‌خواند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۳۳۴). ایشان هنگامی که از طبیعت در مقابل عقل و نفس سخن می‌گویند، طبیعت حیوانی انسان را مد نظر دارد که با سیر تکامل خود، به تدریج به عالم عقل ورود می‌یابد. متصف شدن طبیعت به اوصاف مختلف و گاه متضاد در اندیشه ملاصدرا، بیان‌گر آن است که طبیعت در اندیشه او از زوایا و لایه‌های متعدد و بلکه از اقسام متعددی برخوردار است که تبیین این ابعاد و اقسام نیازمند بررسی بیشتر است.

۱-۳. اقسام طبیعت

ملاصدرا در آثار خود از اقسام و انواع طبیعت سخن گفته است. این اقسام نیازمند توجه است؛ چرا که تبیین صحیح آنها، نمایان‌گر مراتب طبیعت در اندیشه صدر است و می‌تواند نظام سلسله مراتبی اخلاق را در اندیشه ملاصدرا متصور سازد.

با توجه به اینکه یکی از اوصاف نفس تحرک و عدم ایستایی است، طبیعت انسان در یک مرتبه از وجود خود، هنوز از حد حیوانی گذر نکرده و مراتب انسانی را پشت سر نگذاشته است که از این مرحله به مرحله پیشا عقلی یا حیوانی و جسمانی تعبیر می‌شود (رک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴). به نظر می‌رسد اشاره به طبیعت ظلمانی و پیشا عقل که انسان در این مرحله تعلق خاطر به دنیا و ماده جسمانی دارد، مربوط به مراتب وجودی انسان در مرتبه قبل از رسیدن به مرحله انسانیت در نظر صدر است؛ ولی طبیعت پسا عقل، مربوط به مرتبه‌ای از طبیعت است که به نور عقل منور شده و هویت انسان به علوم و اخلاق حسنه مزین شده که البته حد یقف ندارد.

در نظر ملاصدرا طبیعت را در تقسیم دیگری می‌توان به دو نوع اولیه و ثانویه تقسیم کرد. طبیعت اولیه، یا به تعبیر دیگر، طبیعت اصلی انسان ناظر به ویژگی ذاتی و قوه تکامل در سرشت انسان است؛ به نحوی که ساختار و شاکله انسان متناسب و ملائم با آن است. این طبیعت اولیه با تکون انسان شکل می‌گیرد و نفس انسان در این مرتبه دارای صفا و پاکی و نورانیت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۱۴۷) و اگر موانع و عوامل بازدارنده سر راه آن قرار نگیرد، به طور طبیعی مسیر کمال انسان را هموار می‌سازد، ولی غلبه شهوات دنیائی و لذات حیوانی مانع درک و بصیرت این ذات نورانی می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۹). طبیعت ثانویه، صورت فعلیت یافته استعدادها و ظرفیت‌های درونی انسان است که گاهی همسان با طبیعت اولیه و گاهی بر خلاف جهت آن قرار می‌گیرد و ساختار جدیدی در نهاد انسان شکل می‌دهد. طبیعت انسان اگر در مسیر صحیح خود حرکت کند، هویت یکپارچه و متحدی در انسان شکل می‌دهد و در این صورت تفاوت و تمایزی میان طبیعت اولیه و ثانویه نخواهد بود و طبیعت ثانویه، همان فعلیت استعدادها و ظرفیت‌های درونی است که به منصب ظهور رسیده است. طبق این معنا،

طبیعت اولیه به معنای طبیعت اصلی خواهد بود که صدرا در برخی تعابیر خود فطرت انسان را موصوف برای این طبیعت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۱۵۷) و در برخی موارد، اصلی بودن و نورانیت را وصف برای این فطرت بر می شمارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۱۴۷). بنابراین، فطرت اصلی و نورانی انسان، همان فطرت طبیعی و منطبق با اقتضائات و ظرفیت‌های طبیعی انسان است.

۲. معانی و ویژگی های فطرت

۲-۱. معانی فطرت

معنای سرشت از میان سایر معانی فطرت، متبادر به ذهن است و محدودترین دامنه مفهومی را دارد؛ طبق این معنا فطرت به معنای هیئت و کیفیت ایجاد است و فطرت یک شیء به معنای کیفیت وجودی آن و صفات لازمه وجود است. فطرت لازم وجود انسان است و ویژگی لازم هر شیء این است که در آن تخلف و اختلافی نیست.

کلمه فطرت دارای دو معنا و کاربرد است: معنای عام این کلمه همان آفرینش خاص است که بیشتر بر جنبه ابداعی بودن آفرینش نظر دارد. فطرت در این معنا، شامل طبیعت مادی نیز می شود؛ زیرا فاطر بودن خدا به آفرینش موجود مجرد اختصاص ندارد و طبق آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره فاطر / ۱) که به جامع موجودهای مجرد و مادی نظر دارد، هر موجود طبیعی مفطور خداست. معنای خاص این کلمه در مقابل طبیعت مادی مطرح می شود و به روح مجرد انسان باز می گردد که بر اساس آن به ربوبیت خدا اعتراف می کند و به سوی او گرایش دارد (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷). طبق این معنا خداشناسی و خداگرایی از مصادیق امور فطری است که ناظر به نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. بحث از فطرت در کلمات اندیشمندان از جمله ملاصدرا بیشتر در معنای اثبات وجود خدا و خداگرایی فطری به کار رفته است. صدرا می گوید: «شناخت پروردگار از امور فطری نفس انسان است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص. ۸۳) انسان به حسب فطرتش مطیع خداست و به سوی او گرایش دارد و سوء انتخاب و اختیار انسان به میزان انحراف از طریق فطرت، او را در سراسیمگی سقوط می برد. اصل اولی برای انسان دارای فطرت، مؤمن و مطیع بودن است و عاصی و گنهکار شدن از عوارض نفس است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۵۲۱).

۲-۲. ویژگی های امور فطری

شناخت دقیق تر رابطه فطرت و طبیعت، متوقف بر شناخت ویژگی های امور فطری است. فطرت و امور فطری مجعول بالذات نیستند؛ زیرا آنچه مجعول بالذات است، وجود انسان است و امور فطری از آنجا که از لوازم وجود و ذات انسانند، ثابت و جاودانه اند و خطابردار نیستند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص. ۲۲). البته تغییرناپذیری را می توان

اعم از نبود نشدن و فقدان هر گونه شدت یا ضعف گرفت؛ در امور فطری تغییرناپذیر بودن به معنای دوم به کار می‌رود؛ زیرا امور فطری ممکن است به سبب موانعی مورد توجه کمتر قرار گیرد و یا به دلیل توجه به آنها تشدید شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۸). از این رو، تغییر در امور فطری به این معنا پذیرفته شده است، ولی از بین رفتنی و تبدیل‌پذیر نیستند.

ویژگی دیگر این است که میان انسان‌ها مشترکند و نمی‌توان ادعا کرد بخشی یا همه امور فطری در وجود انسانی قرار داده نشده است؛ چراکه به اعتبار آیه شریفه «فَطَرَتَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (سوره روم/۳۰) بنای خلقت انسان بر فطرت بوده است. موضوع عمومیت فطرت در روایات گوناگون نیز مورد اشاره قرار گرفته است و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این زمینه می‌فرماید: «هیچ نفسی زاده نمی‌شود جز بر اساس فطرت». (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۰) از این رو، در همه انسان‌ها به صورت قوی و ضعیف قرار دارد که گاهی در قالب شناخت‌ها و گاهی در قالب گرایش‌ها جلوه می‌کند. میان بینش‌ها و گرایش‌های فطری تفاوت وجود دارد؛ ممکن است معرفتی فطری باشد، ولی گرایش به آن امری فطری نباشد؛ اما گرایش فطری مستلزم بینش فطری نیز هست (نوئی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۹) و چون بینش و گرایش انسان متوجه هستی محض و کمال مطلق است، از ارزش حقیقی برخوردار و ملاک تعالی انسان است. فطریات بینشی گاهی به معنای مُدرک به علم حضوری و بی‌واسطه‌اند و گاهی در تصورات یا تصدیقات حصولی به کار می‌روند. بینش فطری حضوری آن است که انسان به گونه‌ای آفریده شده که اگر در اعماق درونش نسبت به برخی امور مثل وجود خدا جستجو کند، آن امور را می‌یابد. فطریات حصولی نیز شامل فطریات مصطلح منطق دانان، «قضایا التي قیاساتها معها»، بدیهیات اولیه، گزاره‌های نظری قریب به بدیهی می‌گردد (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۷۳؛ حسین زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۳۴). علت فطری نامیدن این امور بدین جهت است که فطرت انسان برای تصدیق این قضایا کافی است و به کسب نظر و استدلال نیاز ندارد. البته فطرتی که در قرآن مطرح است، غیر از فطریات و امور فطری است که در منطق و فلسفه از آن بحث می‌شود. نیز «فطرت» که سرشتی ویژه و آفرینشی خاص انسان است، غیر از طبیعت است که در همه موجودهای جامد، نامی و بی‌روح حیوانی یافت می‌شود و غیر از غریزه است که در حیوانات است. گرایش‌های فطری نیز در دسته‌های متفاوتی از قبیل گرایش حقیقت‌جویی و فضیلت‌خواهی، تمایلات اخلاقی، زیبایی‌خواهی، میل به خلاقیت و ابتکار، گرایش به جاودانگی، میل به زندگی اجتماعی، کمال‌طلبی، تنفر از نقص و... قرار می‌گیرد (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۷۴-۸۵) و ویژگی مشترک آنها این است که همه خیر هستند و در میان فطریات شرّ و بدی وجود ندارد. از دو ویژگی اخیر امور فطری (عمومیت و تغییرناپذیری) می‌توان اصل «قابل‌هدایت بودن تمامی انسان‌ها» را برداشت کرد که نتیجه‌ای مهم در انسان‌شناسی است.

ویژگی دیگر امور فطری این است که به وسیله آموزش و تلقین و سایر امور اکتسابی به دست نمی‌آید، بلکه با

آفرینش انسان همراه است (حسین زاده، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۴) و عامل خارجی در وجود یا عدم آن نقشی ندارد، گرچه معلم بیرونی در رشد و شکوفایی آن موثر است. از این رو امور فطری لزوماً فعلیت ندارند، بلکه ممکن است در حالات خاصی به فعلیت برسند. امور فطری، اقتضای خلقت انسان و در طبیعت انسان نهاده شده است، نه اینکه آنها را کسب کرده باشد یا عامل خارجی ایجاد کرده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱) به همین سبب، قابل تجربه درونی و معلوم به علم حضوری است.

۲-۳. اقسام فطرت

ملاصدرا چونان که از طبیعت اولیه و ثانویه سخن می‌گوید، از فطرت اولیه و ثانویه نیز سخن گفته و معتقد است فطرت اولیه انسان‌ها همچون فطرت ثانویه در صفا و کدورت با هم متفاوت است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص. ۴۴). ملا صدرا گرچه در برخی تعابیر خود، انسان را متصف به گناه فطری می‌کند، ولی معتقد است میان گناه فطری انسان و یا روایت «أَنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ» و طهارت فطری انسان بر اساس روایت «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» منافات و تعارضی نیست؛ او انسان را دارای دو فطرت روح و بدن می‌داند و معتقد است فطرت اولیه روح انسان به خاطر منشأ قدسی و منور آن، نورانی و دارای طهارت است؛ ولی فطرت اولیه بدن انسان بخاطر ویژگی‌های طبیعی عالم ماده و دوری آن از منشأ حقیقی وجود، دارای نوعی ظلمت و تاریکی است و بر اساس آن، گناه فطری محقق می‌شود که با اطاعت و حسنات از بین می‌رود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۲۳۶ و ۲۳۷) از این رو منظور از ظلمت و یا گناه فطری و طبیعی انسان، اقتضائات و ویژگی‌های طبیعی خلقت جسمانی انسان است که با رشد و تکامل طبیعی انسان از بین می‌رود و منافاتی با فطرت پاک اولیه نفس انسان ندارد.

طبق این بیان، فطرت اولیه را ناظر به طبیعت دنیایی و جنبه حیوانی و بعد جسمانی انسان در برخورد و تماس با امور و مسائل روزمره می‌داند، ولی هنگامی که فطرت را به طور مطلق به کار می‌برد، به جنبه ملکوتی و روحانی انسان نظر دارد. این طبیعت اولیه که صدرا آن را مأنوس با صفات حیوانی می‌داند، غیر از طبیعت اصلی و نورانی اولیه‌ای است که فطرت انسان متصف به آن می‌شود. به همین جهت گاهی صدرا فطرت طبیعی را در مقابل فطرت اصلی قرار می‌دهد و نظر به طبیعت حیوانی و پست دارد و فطرت منحرف از مسیر اصلی را متصف به آن می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص. ۱۹۷).

۳. وجوه تشابه و تمایز فطرت و طبیعت

طبیعت و فطرت گرچه از جهت معنا بسیار به هم نزدیک اند و در استعمالات، مقارن با یکدیگر به کار می‌روند، ولی با این حال، تفاوت‌هایی نیز به حسب معنا و کاربرد با هم دارند.

ملاصدرا در مواردی طبیعت و فطرت را کنار هم به کار برده است. مثلاً می‌گوید: «انسان مجموعه‌ای از قوا و مشاعر است و هر یک از این قوا و مشاعر دارای غایتی هستند که به اقتضای طبع و فطرت خود با رسیدن به آن غایات لذت می‌برند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳۴) در نظر وی، تمام نفوس به حسب طبیعت ذاتی و فطرت خود به سوی عالم آخرت در حرکت‌اند. یا در بیانی دیگر چنین می‌گوید: «گرچه اکثر انسانها از این توجه عقلی و سلوک اخروی-به سوی عالم آخرت- غافل‌اند، ولی این سلوک و توجه عقلی در طبیعت تمام انسانها متمرکز و نهفته است و فطرت تمام انسانها بر اساس آن سرشته شده است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۳۲۱) طبق این بیان، فطرت و طبیعت را در سیر تکاملی انسان مؤثر می‌داند و معتقد است، توجه و میل انسان به سوی آخرت، در ظرف طبیعت انسان قرار دارد و فطرت انسان بر اساس آن شکل گرفته است. در استعمال این دو واژه، از قرینه مقارنت میان فطرت و طبیعت می‌توان استفاده کرد که این دو گاهی به یک معنا به کار می‌رود. در صورتی که چنین باشد، ابتناء برخی ابعاد اخلاق بر فطرت، در حقیقت مبتنی ساختن اخلاق بر طبیعت خواهد بود.

ملاصدرا همچنین، گاهی به «قوه و استعداد تکامل»، اطلاق «قوه فطری» کرده و آن را همان هدایت تکوینی انسان به سوی کمال می‌داند. او معتقد است: «انسان در این دنیا حکم مسافری را دارد که سرمایه او جهت و وصول به غایت، فطرت اصلی او است. این فطرت همان قوه استعدادی جهت رسیدن به درجات عالی است. این قوه و استعداد، همان هدایت الهی است که هر انسانی در ابتدای خلقت از این هدایت فطری برخوردار است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۴۴۵). از این رو، می‌توان گفت فطرت در نظر وی نوعی ظرفیت یا استعداد طبیعی و یا همان قوه تکاملی است که در نهاد انسان قرار دارد و انسان دارای قوا و استعدادهای برتری است که لزوماً در سایر موجودات نیست (جاوید، ۱۳۸۶، ص. ۲۲).

در عین حال به نظر می‌رسد میان این دو اشتراکات و افتراقاتی است و از این جهت بهتر است قدری روشن شود. از این رو در ادامه به وجود اشتراک و افتراق فطرت و طبیعت و رابطه آنها با هم می‌پردازیم.

۳-۱. وجوه شباهت فطرت و طبیعت

طبیعت انسان با عمده ویژگی‌های امور فطری مشابه است. شباهت نخست: امور مطابق طبیعت انسان و گرایشات و امیال طبیعی انسان اموری هستند که به وسیله آموزش و تلقین به دست نیامده‌اند؛ عمومیت دارند و شامل همه افراد می‌شوند؛ انسان نسبت به آنها درک روشن دارد و اصول کلی آنها ثابت و جاودانه و تغییر ناپذیرند؛ گرچه خود طبیعت دائماً در حال سیلان و تغییر و تحول ذاتی است. اقتضائات فطری و طبیعی چون مبتنی بر وجود انسانند؛ خطاب‌ر دار نیستند و انسان می‌تواند آنها را درک و طبق آنها عمل کند و به مصالح آنها دست یابد. البته همچنان که انسان بر اساس فطرت خود، توان دست‌رسی به تمام مصادیق ارزش‌های اخلاقی را ندارد و نیازمند فطرت کاشفه

جهت تعیین مصادیق است (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰، ص. ۴۲)، طبق اخلاق مبتنی بر طبیعت نیز چنین نیست که طبیعت انسان به تمام ارزش‌های اخلاقی معرفت و آگاهی فعلی داشته باشد، بلکه همانگونه که ملاصدرا می‌گوید، انسان نیازمند طبایعی است که مستکفی بالذات هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص. ۳۴۹).

شبهات دیگر، شبهات به لحاظ موطن و ظرف حقیقی آن دو، است. منشأ امور فطری و هر آنچه مقتضای طبیعت انسان است، موطن آنها عالم امر و مجردات است. طبق دیدگاه صدرتا تمام صور، اشکال و حالاتی که در عالم طبیعت مشاهده می‌شود، دارای اصل و حقیقی فراتر از عالم ماده در عالمی اعلی و شریف‌تر است که باید در سلسله مراتب هستی بدان توجه داشت و گرچه ارتباط وثیقی بین این عوالم به لحاظ ترتب وجود دارد، اما آنچه در عالم طبیعت مشاهده می‌شود، دارای نوعی اعلی در عالم عقل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص. ۲۵۵).

۳-۲. وجوه تمایز فطرت و طبیعت

تمایز اول: با نظر به اصولی همچون توجه سافل به سوی عالی، رجوع هر شیء به اصل خود، اثبات حرکت جوهری-طبیعی نفس به سوی غایت، این نتیجه به دست می‌آید که طبیعت تمام عالم هستی از جمله انسان هر لحظه در حال تبدل و تحوّل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۲۷۹). با نظر به حرکت جوهری موجود در نظام هستی در نظام فکری ملاصدرا نوعی سیلان در طبیعت انسان را می‌توان مشاهده نمود. طبیعتی سیال و غیر ایستا که به‌طور طبیعی از کثرات به سوی وحدت و از ظلمات به سوی نور در حرکت است؛ اما در فطرت، این سیلان و حرکت وجود ندارد و همانگونه که آیه شریفه «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (سوره روم/ ۳۰) اشاره دارد، بیشتر بر جنبه ایستایی و مشترک بودن امور فطری تأکید شده است. فطرت انسان در تمام حالات حتی در مواردی که انسان گرفتار طبیعت حیوانی است و در ظلمت نفسانی به سر می‌برد، گرچه شدت و ضعف می‌پذیرد، ولی قابل تبدل نیست، بر خلاف شاکله و طبیعت انسان که قابلیت تبدل و نزول و صعود دارد. طبق اصول حاکم بر اخلاق فطری و ثبات آن، بیشتر بر جنبه ایستایی و مشترک بودن امور فطری تأکید شده است. از این رو، با نظر به کلام صدرتا: «ای سالک خبیر و ای جوینده بینا... بدان که مقصود تو به حسب فطرت، پروردگار است و در حال صعود به سوی او هستی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۳۵۶)، می‌توان گفت امور فطری، موجب تکامل طبیعت و ذات انسان است.

تمایز دوم: عنصر اساسی در امور فطری، غیر اکتسابی بودن است و بیشتر بر این جنبه تأکید شده است؛ در حالیکه در طبیعت، معنایی اعم از اکتسابی و غیر اکتسابی نهفته است؛ خواه مربوط به اصل خلقت باشد، خواه با اکتساب ایجاد شده باشد. به همین سبب، طبیعت به لحاظ این ویژگی، اعم از فطرت است و در امور اکتسابی و هم غیر اکتسابی به کار می‌رود؛ انسان با برخورداری از دو نوع طبیعت اولیه و ثانویه، بخشی از کمالات را از بدو تولد و

با حدوث جسمانی خود بدون اکتساب به همراه دارد. از آنجا که وجود، فی نفسه خیر و کمال ذاتی برای هر شیء است، با حدوث اولیه نفس به همراه جسم، کمال طبیعی اولیه برای نفس تحقق می‌یابد. از این رو جسم با تکامل ذاتی و طبیعی خود، سبب ترجیح وجود نفس بر عدم آن می‌شود و از این جهت کمال اولیه را برای نفس فراهم می‌کند. از طرف دیگر انسان در طول تکامل، طبیعت را بر مبنای عملکرد خویش می‌سازد و کمالات جدید را کسب می‌کند. عمل انسان با شاکله وجودی انسان سازگار است و شاکله نسبت به عمل همانند روح نسبت به اعضا و جوارح است و با وجود اینکه عمل انسان، سازگار با ملکات و بنیه انسانی است، ولی ملکات متقاضی آن اعمال هستند نه علت تامه؛ یعنی ملکات به گونه‌ای نیست که اختیار را از انسان سلب کند؛ زیرا ملکات در حدوث، بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال خود انسان شکل می‌گیرد و در بقاء، سبب سلب آزادی انسان نیست و انسان با اندیشه و اعمال، طبیعت خود را می‌سازد. از این رو، طبیعت ثانویه انسان با اعمال و ملکات اخلاقی شکل می‌گیرد و شدت و ضعف و شکوفایی فطرت در شکل‌گیری طبیعت و ساختار وجودی انسان موثر است.

تمایز سوم: فطرت به لحاظ بیش و گرایش عملی گرچه شدت و ضعف دارد، ولی جز به حق و صدق مایل نیست و اوصاف کمال و حسن مانند صدق، امانت و احسان را می‌پذیرد و اوصاف نقص و قبیح همچون کذب و ظلم را بر نمی‌تابد؛ برخلاف طبیعت انسان که ذاتاً گرایش به سوی خیر و نیکی دارد، ولی طبیعت پاک و سرشت اولیه انسان ممکن است بر اثر اشتغال به لذات و شهوات حیوانی دنیوی دچار غلظت و خشونت گردد و از حالت طبیعی خود خارج گردد و به دلیل غلبه طبع حیوانی، به باطل متمایل گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵)؛ البته صدرا انسان را دارای دو فطرت روح و بدن می‌داند و معتقد است فطرت اولیه روح انسان به خاطر منشأ قدسی و منور آن، نورانی و دارای طهارت است؛ ولی فطرت بدن انسان دارای نوعی ظلمت و تاریکی است و بر اساس آن، گناه فطری محقق می‌شود که با اطاعت و حسنات از بین می‌رود و منافاتی با فطرت پاک اولیه نفس انسان ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۲۳۷). فطرت انسان دارای بیش و گرایش به سوی کمال است و گناه فطری که ملاصدرا مطرح می‌کند، مربوط به طبیعت ظلمانی انسان است که به دلیل علقه و ارتباط با عالم حیوانات و ماده، علاقه به لذات جسمانی دارد و شریعت آمده تا این ظلمت را از طبیعت رفع کند و باطن انسان را منور کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۲۷۶).

تمایز چهارم: از جمله تفاوت‌ها این است که بیش‌ها و گرایش‌ها فطری به دلیل اینکه امری حضوری‌اند و در حالات و مواقع خاصی ظهور و بروز می‌یابند، برای همه انسانها قابل تعمیم و قاعده‌مند نیستند. اثبات فطری بودن یک امر برای نوع، تنها در صورتی ممکن است که نوعیت نوع به آن بستگی داشته باشد یا دلیل نقلی برای شمول آن نسبت به همه انسانها وجود داشته باشد؛ زیرا اگر امری در یکی از افراد انسان غیراکتسابی باشد، لزوماً به این معنا

نیست که باید در همه افراد نوع وجود داشته باشد. علاوه بر اینکه کاربرد این معنا و استفاده از آن در مصداق‌شناسی، نیاز به ارائه معیاری برای شناخت افراد نوع دارد؛ مثلاً اینکه از چه سنی و در چه مرحله‌ای از تکامل جسمی و روحی می‌توان انسان‌ها را نوع واحد محسوب کرد و مورد آزمایش امور فطری قرار داد، از جمله مشکلات بحث درباره عمومیت امور فطری است؛ ولی اموری که مقتضای طبیعت و ذات هدفمند انسان است و بر امیال و نیازهای طبیعی انسان مبتنی است، قابل تعمیم به تمام انسانها است و در هدایت به سوی سعادت به دلیل ویژگی مشترک انسانها کارسازتر است. این امیالی که در طبیعت هر انسانی وجود دارد، می‌تواند مبنای عام برای اخلاق باشد؛ زیرا اخلاق از تمایلات پایه‌ای انسان سرچشمه می‌گیرد و همه انسان‌ها بر اساس هویت مشترکی به قباحت ظلم و خوبی عدل حکم می‌کنند. از این رو، استعدادها و ظرفیت‌ها یا تمایلاتی که در طبیعت همه انسان‌ها قرار گرفته، نوعی عام‌گرائی اخلاقی را اقتضاء می‌کند. نظریه قانون طبیعی، در تقریر هستی‌شناختی خود، با در نظر گرفتن نیازها، گرایش‌ها و قوای طبیعی انسان در فرایند شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی، در حوزه اخلاق، کارآمدی بیشتری دارد، ولی اخلاق مبتنی بر فطرت به دلیل اینکه بر نیازهای طبیعت انسان توجه ندارد، نمی‌تواند مبنایی عام برای اخلاق باشد.

۴. رابطه فطرت و طبیعت

ملاصدرا در برخی عبارات خود امور فطری را اموری می‌داند که خداوند آنها را در ظرف طبایع به ودیعه نهاده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۴۳۸) یا در عبارتی دیگر می‌گوید: «تمام نفوس به حسب غریزه رو به سوی عالم دیگری دارند و این سلوک در طبیعت تمام انسانها نهفته است و فطرت تمام انسانها بر اساس آن سرشته شده است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۳۲۱). او فطرت و طبیعت را در سیر تکاملی انسان مؤثر می‌داند و معتقد است، توجه و میل انسان به سوی آخرت، در ظرف طبیعت انسان قرار دارد و فطرت انسان بر اساس آن شکل گرفته است. از این تعابیر به دست می‌آید که امور فطری غیر از طبیعت است و طبیعت غیر از فطرت و محتویات فطری است، بلکه رابطه آنها بدین گونه است که امور فطری در ظرف طبیعت بروز و ظهور خواهد کرد.

در اخلاق مبتنی بر فطرت، مقتضای فطرت و سرشت اولیه انسان این است که متخلق به اخلاق الهی شود و از آنجا که جمیع انسان‌ها مفسور به فطرت الهی هستند و بر صورت پروردگار آفریده شده‌اند، مفسور به صفات الهی نیز هستند و باید آنها را به فعلیت برسانند تا در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، انسان اخلاقی گردند (رک. دیناروند و عابدی، ۱۳۹۵، ص. ۵۳-۷۰). با توجه به اینکه اقل مراتب ایمان برای همه بر اساس فطرتشان موجود است و همین مقدار ایمان فطری برای توجه خطاب و تکلیف دینی حتی برای کفار و ورود اوامر و نواهی الهی کافی است، طبیعت و اقتضائات طبیعی انسان که ظرف امور فطری است، زمینه را برای قبول دین و بینش‌ها و گرایش‌ها فطری فراهم می‌سازد. با نظر به معنای ساختار و شاکله ذاتی انسان از طبیعت، طبیعت و ذات انسان به نحوی است که ظرفیت و

قابلیت پذیرش دین را دارد و اگر انسان بر طبیعت اولیه خود باقی باشد، ملازم با دین و خیر خواهد بود و به دلیل شرافت ذاتی، قابلیت معرفت و شناخت حقایق را دارد. این معرفت و شناخت، به واسطه محتویات موجود در طبیعت انسان، از جمله محتویات فطری صورت می‌گیرد. ملا صدرا می‌گوید: «هر نفسی به حسب فطرت، قابلیت شناخت حقایق اشیاء را دارد؛ زیرا نفس از امور ربانی و شریفی است که بواسطه این ویژگی از سایر جواهر عالم ماده متمایز است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۳۷۰). از این رو معرفت و شناخت فطری حقایق اشیاء، بخاطر شرافت ذاتی جزئی از طبیعت انسان یعنی نفس اوست.

به بیان دیگر، ابتدا تسویه نفس و تعدیل قوای نفسانی که ناظر به طبیعت انسان و ساختار وجودی اوست، صورت می‌گیرد و پس از تسویه نفس و آمادگی و قابلیت طبیعت انسان، دانش‌ها و بینش‌های فطری که قوه و استعداد آن در طبیعت انسان قرار دارد، شکوفا می‌گردد. آیه شریفه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (سوره نحل / ۷۸) ناظر به همین محتویات فطری است که علامه طباطبائی بر اساس آن معتقد است، لوح نفس بشر در آغاز خلقت از هر نقشی خالی است و به تدریج چیزهایی در آن نقش می‌بندد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص. ۳۱۲) و با رسیدن انسان به بلوغ عقلانی، نسیم روح‌بخش فطرت در او وزیدن گرفته و فجور و تقوی به او الهام می‌گردد. ایشان در این زمینه می‌گویند، معلوم بودن فجور و تقوی به الهام فطری که در آیات هفتم و هشتم سوره شمس در آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (سوره شمس / ۸) با فاء تفریع و پس از آیه «وَوَقَّعْنَا مَا سَوَّاهَا» آمده، به تسویه نفس و تفریع الهام فطری فجور و تقوی بر تسویه نفس و تعدیل قوای آن اشاره دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص. ۲۹۸؛ ر.ک. دهقان، ۱۳۹۴، ص. ۹۳-۹۵).

از این رو، می‌توان گفت فعلیت فطرت، وابسته به تکمیل قوای نفسانی و ظرفیت‌های طبیعی انسان است و طبیعت که نحوه وجود انسان و ساختار وجودی اوست، غیر از فطرت یا محتویات فطری است که در این ساختار قرار می‌گیرد. با نظر به اینکه بینش‌ها و گرایش‌های فطری در ظرف طبیعت تجلی و ظهور می‌یابد، این بینش‌ها و گرایش‌ها را به طبیعت انسان نیز می‌توان نسبت داد. از این رو مبتنی ساختن اخلاق بر فطرت، به نحوی مبتنی ساختن آن بر طبیعت نوعی انسان خواهد بود. به تعبیر دیگر، هر آنچه مطابق فطرت و برخاسته از بینش‌ها و گرایش‌های فطری انسان است، از آنجا که در ظرف طبیعت نوع انسان بروز و ظهور می‌یابد، مبتنی بر آن است؛ ولی لازم نیست که هر آنچه طبیعت انسان اقتضا می‌کند، امری فطری و از قبیل بینش‌ها و گرایش‌ها باشد؛ طبیعت در نظریه قانون طبیعی، کل شاکله و ظرفیت‌های وجودی انسان را که منشأ امیال و گرایش‌های اوست، شامل می‌شود و تمام استعدادهای انسان اعم از قوای حیوانی و انسانی و تمام داشته‌های انسان که در شاکله وجودی وی نهاده شده است را با نظر به غایت کمالی انسان مد نظر قرار می‌دهد که امری فراتر از فطرت است. در اخلاق مبتنی بر طبیعت، ساختار درونی انسان و نیازها و گرایش‌ها

و قوای نفسانی انسان، مسیر رهیابی به سعادت و اخلاق را به انسان نشان می‌دهد و اساساً اخلاق با تکیه بر این امور مورد بازبینی قرار می‌گیرد (انصاری چشمه و دهقان، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۶).

به بیان دیگر، طبق تقریری که ملاصدرا از طبیعت ارائه می‌دهد، اخلاق را بر امیال و گرایش‌های ذاتی که در ساختار و شاکله انسان بنیان دارد، مبتنی می‌سازد و آنها را لازمه تأمین نیازهای طبیعی انسان می‌داند. وی با نظر به غایت‌مندی امیال و گرایش‌های طبیعی انسان، فقر و نیاز ذاتی انسان به کمال مطلق و قرب الهی را عامل حرکت و انگیزه انسان به سوی خیر و کمال می‌داند و مراتب اخلاق را بر مبنای مراتب تقرب به کمال مطلق تبیین می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۲۸۸). وی همچنین بر ظرفیت عقل و دیگر قوای نفسانی و وحی الهی برای جهت‌دهی مسیر اخلاق پرخواسته از نیازهای طبیعی به سوی غایت حقیقی و قرب الهی تأکید می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۳) و سیر حرکت انسان از طبیعت اولیه به طبیعت ثانویه را بر مبنای مراتب وجودی و اخلاقی و با نظر به سیال بودن طبیعت انسان تبیین می‌کند و بیان می‌دارد که به تبع سیال بودن طبیعت انسان، اخلاق و سایر ملکات نفسانی نیز سیال خواهد بود. از این رو، معیار اخلاق را مطابق با طبیعت انسان و در راستای غایت نهایی می‌داند؛ حال آنکه اخلاق مبتنی بر فطرت لزوماً ناظر به این امور نیست،^۱ بلکه عمدتاً بر سرشت اولیه انسان در تخلق به اخلاق الهی در قالب بینش‌ها و گرایش‌های فطری به سوی صفات اخلاقی کمالی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، گرچه فطرت و طبیعت گاهی به معنای یکدیگر به کار می‌روند، ولی با نظر به ویژگی‌های مشترک و وجوه تمایز میان این دو، این نتیجه به دست می‌آید که تمایز میان آنها به نحوی نیست که کاملاً بیگانه از هم باشند. طبیعت که نحوه وجود انسان و ساختار هدف‌مند وجودی اوست، غیر از فطرت یا محتویات فطری است که در این ساختار قرار می‌گیرد و بینش‌ها و گرایش‌های فطری جهت بروز و ظهور خود نیازمند بستری مناسب و زیرساخت‌های طبیعی و تکمیل قوای نفسانی و ظرفیت‌های طبیعی انسان است.

طبیعت انسان از ابتدای شکل‌گیری و با حدوث جسمانی بر پایه خیر و کمال بنا شده است و میان طبیعت و اخلاق، رابطه متقابل است که در تمام مراحل تکاملی انسان جریان دارد. انسان به طور طبیعی با خیر و امور فطری از قبیل بینش‌ها و گرایش‌های فطری سازگار و هماهنگ است و طبیعت انسان با نظر به این ویژگی مشترک، می‌تواند مبنایی عام برای اخلاق باشد. با نظر به تفاوت میان فطرت و طبیعت، اخلاق مبتنی بر طبیعت نیز گرچه متمایز از اخلاق فطری خواهد بود ولی نسبت به آن بیگانه نیست. با این وجود، صفات اخلاقی نیک که مقتضای فطرت الهی انسان

۱. جهت مطالعه بیشتر در زمینه تقریر ملاصدرا از نظریه قانون طبیعی در اخلاق مراجعه شود به: انصاری چشمه، محمدحسین و رحیم دهقان؛ «نظریه اخلاقی قانون طبیعی؛ تبیین تقریر صدرایی با تکیه بر عوالم وجود».

است، بدون ویژگی‌های طبیعی بستر فطرت میسر نخواهد شد. از این رو، اخلاق فطری به نحوی مبتنی بر شناخت قوانین طبیعی حاکم بر انسان است. در نظریه قانون طبیعی، اخلاق مبتنی بر ساختار دو جزء طبیعت انسان یعنی نفس و بدن و قوا و استعدادهای درونی انسان در مسیر دستیابی به غایت و سعادت حقیقی است و از این طریق فطرت انسان شکوفا می‌گردد و شکوفایی فطرت نیز رشد و تکامل طبیعت انسان را به دنبال دارد.



منابع

- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۴۰۹ ق). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام. تصحیح و تعلیق محمد حسین حسینی جلالی، ۳ جلد، قم: جامعه مدرسین.
- انصاری چشمه، محمد حسین و دهقان، رحیم. (۱۴۰۰) «نظریه اخلاقی قانون طبیعی؛ تبیین تقریر صدرایی با تکیه بر عوالم وجود»، مجله اخلاق و حیانی، سال دهم، شماره اول، صص ۱۴۳-۱۷۰.
- جاوید، محمد جواد. (۱۳۸۶). «فلسفه حقوق طبیعی انسان در اسلام»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، بهار و تابستان، (۲۵): ۷-۳۲.
- شاه آبادی، محمد علی (۱۳۶۰). رشحات البحار، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی قرآن کریم (ج ۱۲) فطرت در قرآن. تحقیق محمدرضا مصطفی پور، (بی‌جا)، چاپ سوم.
- حسین زاده، محمد. (۱۳۹۰). نگاهی معرفت‌شناختی به وحی، الهام، تجربه دینی و عرفانی و فطرت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دهقان، رحیم. (۱۳۹۴). «اخلاق مبتنی بر طبیعت در اندیشه علامه طباطبائی»، مجله اخلاق و حیانی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۵-۲۸.
- دیناروند، مهدی و عابدی، احمد. (۱۳۹۵). «نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی و کارکردهای کلامی - اخلاقی آن»، مجله معرفت کلامی، سال هفتم، شماره ۲، صص ۵۳-۷۰.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۰). فطرت و دین. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- رضائی، ابراهیم و جعفر شانظری. (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملا صدرا». پژوهش‌های فلسفی کلامی، سال نوزدهم، شمار ۳، صص ۵-۲۴.
- شیروانی، علی. (۱۳۷۶). سرشت انسان. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
- _____ (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ۹ جلد، قم: مکتبه المصطفوی.
- _____ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۷۸). رساله فی الحدوث (حدوث العالم). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۶۶). شرح أصول الکافی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی (مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی).

_____ (۱۳۸۱). کسر اصنام الجاهلیة. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۳). آموزش فلسفه. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا، چاپ دوم.

نوئی، ابراهیم. (۱۳۹۱). «دین و عقلانیت در نگاه ملا صدرا»، رساله دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

